|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کارشناسی رشته:گرافیک ترم:......سال تحصیلی: 1398- 1399 نام درس:خواص مواد نام ونام خانوادگی مدرس:شیلا خزانه داریآدرس emailمدرس:shilakhazanedari@yahoo.com تلفن همراه مدرس: |
| جزوه درس:آشنایی با شرایط و عوامل محیطی مربوط به هفته : سوم text:دارد voice:ندارد power point:نداردتلفن همراه مدیر گروه : ۰۹۳۸۲۷۸۰۰۵۲  |
| به طور کلی می توان محیط شهر را مجموعه ای به هم پیوسته از مکان ها در نظر گرفت که با شبکه ای از راه ها و انواع مختلف حرکت به هم مربوط می شود. از این نظر ادراک سیمای شهر به طور عمده در فضاها و معابر شهری تحقق پیدا می کند. در شهرهای امروزی با گسترش وسایل حمل و نقل ماشینی، نقش فضاهای سواره به شدت افزایش یافته و در نتیجه تغییر کیفی در ترکیب و نقش فضاها به وجود آورده است. اختلاط انواع فضاهای ایستا و پویا وانواع حرکت سواره و پیاده یکی از خصوصیات و تضادهای شهرهای معاصر است که علاوه بر مسائل کالبدی و زیست محیطی، مسائل جدیدی را در مورد شکل گیری فضا و سیمای شهرها و نحوه انعکاس ذهنی آنها به وجود آورده است. یکی از مظاهر این وضع بروز تضاد و اختلاط در نحوه ادراک محیط و ارزش های بصری آن است. در واقع به دلیل تنوع فضاها و تنوع وسایل حرکت و تنوع سرعت سفر در شهر، شرایط مختلفی برای ادراک و مشاهده سیمای شهر به وجود می آید که از نظر آثار روانی و زیباشناختی بسیار تعیین کننده است. به طور کلی سه نوع حرکت عمده در فضاها و راه های شهری وجود دارد که شرایط مختلف محیطی و روانی برای ادراک ویژگی های دنیای پیرامون و کیفیات زیباشناختی آن ایجاد می کند. این سه نوع عبارت است از حرک سواره، حرکت پیاده و حرکت با وسایل حمل و نقل عمومی. اختلاط، ترکیب و تبدیل مداوم این سه نوع حرکت موجب پیدایش شرایط مختلف فضایی و ادراکی برای انسان ناظر شهری است که از منظرهای گوناگون به محیط می نگرد، بدیهی است که بازتاب روانی و ذهنی این گونه نحوه ادراک محیط، بسیار پیچیده تر و دشوارتر از محیط های ساده و کم تحرک پیشین است.با توجه به ویژگی های ادراک بینایی انسان در هنگام حرکت، می توان دریافت که نحوه ادراک محیط شهر و احساس زیبایی در هنگام حرکت سواره، بسیار متفاوت با شرایط طبیعی ادراک در حرکت پیاده است. این تفاوت از نظر طراحی فضاهای شهری و منظرسازی محیط بسیار حایز اهمیت است. در فضاهای سواره و پویا، برای ادراک تفاوتها و احساس تنوع و پیچیدگی، به چشم اندازهای وسیع و طولانی، انحناهای تدریجی، فضاهای وسیع متقارن، تکرارهای منظم و مانند اینها نیاز است. همچنین در منظرسازی برای سرعت های بالا، باید به نماهای دور، احجام و مقیاس های بزرگ و سادگی و وضوح متوسل شد؛ در حالی که در فضاهای پیاده، عکس این ویژگی ها مطلوب خواهد بود. حتی نوع پوشش گیاهی از منظر انسان سواره یا پیاده تأثیرات روانی و عاطفی مختلف ایجاد می کند.با توجه به کیفیات خاص و منحصر به فرد حرکت پیاده، می توان گفت که پیاده روی هنوز مهم ترین امکان برای دیدن مکان ها، فعالیت ها، شور و تحرک زندگی و کشف ارزش ها و جاذبه های نهفته در محیط شهربه حساب می آید. این امر از نظر تقویت هویت شهری، احساس تعلق و دریافت زیبایی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در واقع هر چقدر فضاهای پیاده و امکانات حرکت مطلوب پیاده در فضاهای شهری افزایش پیدا کند، امکانات ادراک محیط شهر و ارزش های زیباشناختی آن نیز افزایش می یابد. همچنین ادراکات مردمی که با وسایل حمل و نقل عمومی سفر می کنند، تفاوت زیادی با عابران پیاده یا اتومبیل سواران دارد. آنان، به تمرکز چندان زیادی احتیاج ندارند و این امکان را دارند که یکدیگر را تماشا کنند یا به تماشای بیرون بپردازند.اگر چه از نظر روانشناسی اولین برخورد انسان با محیط از طریق بصری است ولی درک فضا و احساس هویت فضایی فقط یک موضوع بصری نیست. بنابراین نباید زیبایی محیط را زیبایی بصری تلقی کرد و وظیفه معماری و طراحی شهری را به آن محدود ساخت. عوامل موثر در ادراک محیط شهری به صورت موارد ذیل خلاصه می گردد:حواس پنجگانه نیازها : زیستی، اجتماعی، روانی، فرهنگی و …کنجکاوی : شناخت محیط و پیش بینی تغییرات آنزیبا شناسی : ذوق و سلیقه، زمینه فرهنگی، تجارب عاطفی و …بنابر این وقتی ادراک محیط به مراحل عالی زیبا شناختی می رسد که فرد حاضر در محیط از نظر شناخت اولیه محیط و تامین نیازهای زیستی و شناختی خود فارغ گردد. تا زمانی که انسان در محیط شهری درگیر نیازهای اولیه مثل آسایش جسمی، تامین ایمنی و جهت یابی است، نمی تواند به کشف روابط فضایی و اجتماعی و ارزش های ذوقی بپردازد. این ادراک ناقص، مایه ناخرسندی و گریز از محیط می گردد که خود به احساس بیگانگی و عدم تعلق به محیط منجر می شود. به طور کلی از دیدگاه روانشناسی، شناخت انسان وقتی در برابر محیط، احساس رضایت و آرامش پیدا می کند که بتواند تصوری روشن از حدود و محتوای آن در ذهن خود بازسازی کند.در واقع فرآیند شناخت محیط عبارت است از درونی کردن “دنیای بیرون و ایجاد تصاویر ذهنی قابل درک از جهان عینی. با ایجاد این تصاویر ذهنی و تشکیل مفاهیم و نام گذاری برای اشیاء و پدیده هاست که انسان محیط ناشناخته را به پدیده ای شناخته و آشنا بدل می سازد. استمرار و پایداری این تصاویر ذهنی است که به حافظه و خاطره فردی و جمعی تبدیل می شود و باعث ادراک هویت برای محیط و احساس تعلق نسبت به آن می گردد و اگر این ادراکات به هماهنگی و وحدت برسند، آنگاه احساس زیبایی و لذت ذوقی نیز پدید می آید. |